

## فرهاد گشته ام

ای موج خون عشق  
در جویبار تشنه لب قلب گرم من  
مستانه تر برقص

ای روح مست شوق  
جام سر مرا  
در دست خود بگیر و به آهنگ ساز  
عشق

برگرد شمع روشن بتخانه تنم  
رندانه تر برقص  
چون من زدام و سوسه آزاد گشته ام  
مانند مرغ شعله پر باد گشته ام  
در ظلمت غمین شبستان بیمناک  
موج پیام روشنی داد گشته ام  
کوه سکوت را  
الماس خشم تیشه فرهاد گشته ام  
صد بار اگر چه از ستم خسروان دهر  
یا از جنون تب زده  
قربانی فریب

یا سینه چاک دشنه بیداد گشته ام  
بر باد گشته ام  
اما به حکم زندگی جاودان عشق  
بار دگر ز نو  
ایجاد گشته ام

" سرمد "

